

تأثیر معاشرت نیکو در زندگی انسان از منظر قرآن و روایات

* صغری گودرزی سرخی^۱

چکیده

معاشرت به معنای هر گونه نشت و برخاست و زندگی کردن زنان و مردان است، که به صورت حضوری و غیر حضوری انجام می شود. بنابر اجتماعی بودن انسان ها و اهمیت داشتن معاشرت در زندگی آنها، این سؤال مطرح بوده است که معاشرت نیکو از دیدگاه قرآن و روایات چه آثاری دارد؟ این مقاله به شیوه ی کتابخانه ای با مراجعه به کتاب های تفسیری، اخلاقی و ... به روش توصیفی تهیه شده است. و با بررسی این کتاب ها و توصیف مباحث آنها این نتایج حاصل شده است که معاشرت یکی از ضروریات مهم زندگی انسان ها است. خداوند هم در قرآن کریم، مردم را به انجام معاشرت نیکو دستور می دهد و معاشرت هم مانند سایر اعمال عبادی دیگر،

اجر و پاداش فراوانی دارد.

کلید واژه : معاشرت، نیکو، زندگی، انسان

^۱ طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه خواهران شهرستان قائمشهر، ۰۹۱۷۹۵۵۲۴۸۶

مقدمه

اخلاق بهترین وسیله ی انسان در سیر حق و حقیقت است. معاشرت در خیمه ی حیات و زندگی انسان از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است. تا جایی که، صورت مثبت آن، سبب خوشبختی در دنیا و آخرت می شود و چهره ی منفی آن، علت تیره بختی در این جهان و آن جهان است. قرآن کریم، انسان ها را در شناخت معاشرت نیکو و احسن یاری کرده است.

علمای گرانقدر و بزرگان دینی ما در این زمینه کتاب های با ارزشی نوشته اند. اما باز در زمینه ی شناخت معاشرت نیکو، سؤالات زیادی مطرح است. مثلاً: حد و مرز معاشرت نیکو چگونه است؟ و آثار و ثمرات معاشرت نیکو چیست؟

از این رو بر آن شدیم تا با روش کتابخانه ای و به شیوه ی توصیفی، به پاسخ این سؤالات برسیم. از جمله اینکه انجام معاشرت بدون افراط و تفریط، در دنیا و آخرت اجر فراوانی دارد.

تعریف لغوی و اصطلاحی کلید واژه ها

معاشرت

در لغت :

معاشرت مصدر باب مفاعله از ریشه ی «عشره» است. اهل لغت آن را هم صحبتی (معین، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۰۶۴)، اختلاط و آمیزش با هم (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۴۰۵) معنا کرده اند.

در قرآن کریم، معاشرت و واژه های هم خانواده ی آن به معنای دیگری آمده است. مانند:

"... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ..." (نساء / ۱۹) (با زنان به نیکی «رفتار» کنید).

۱- "يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ" (حج / ۱۳) (کسی را می خواند که زیانش از سودش

نزدیک تر است. وه! چه بد یاور و چه «همراهی»).

"قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَ ... " (توبه / ۲۴) (بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و زنان و «خاندان» شما ...)

در اصطلاح:

معاشرت در اصطلاح به معنی هرگونه نشست و برخاست (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۳، ص ۱۸۶۳۲) و زندگی کردن زنان و مردان با یکدیگر و اختلاط زن و مرد در جامعه است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۸، ص ۱۳۷) و حسن معاشرت به معنای رفتار شایسته و نیکو داشتن در تمام شئون زندگی با مردم جامعه می باشد.

معاشرت به طور کوتاه مدت و یا بلند مدت و در حد اعلاء و یا اقل آن صورت می پذیرد. و اختصاص به دوره ی زمانی بلند مدت ندارد. هر گونه روابط کوتاه مدت یا بلند مدت میان افراد یک جامعه می بایست در چارچوب قوانین و آدابی شکل گیرد تا این روابط و معاشرت، سالم و اسلامی باشد. (رضا زاده، روزنامه کیهان، ۹۰/۹/۲۶)

نیکو

در لغت:

"حسن" بر وزن "فَرَس" وصف است. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۱۳۵) و به معنای پسندیده (دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۲۰۳۰۴)، خوب (عمید، ۱۳۵۷ ش، ج ۲، ص ۱۹۳۲)، خوش (معین، همان، ص ۱۱۶۲)، و مقابل بد و زشت آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۱۴/طریحی، همان، ج ۶، ص ۲۳۵)

در اصطلاح:

"الحسن" به معنای هر اثر بهجت آفرین و شادی بخش که مورد آرزو باشد، و به سه گونه است: اول: آن زیبایی و حسنی که مورد پسند عقل و خرد است که به آن زیبایی عقلانی می گویند. دوم: زیبایی و حسنی که از جهت هوا و هوس نیکو است که به آن زیبایی هوس پسند می گویند. سوم: زیبایی و حسنی محسوس، که طبیعتاً زیبا و خوب است که به آن زیبایی طبیعی می گویند. "الحسنه" به معنای نعمتی است که انسان در جان و تن و حالات انسانی خویش آن را در می یابد و از آن مسرور می شود و "سیئه" ضد آن است.

نیکو در عرف عموم مردم، بیشتر به چیزی که به چشم زیبا باشد، گفته می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۵) و موارد استعمال آن: قرض نیکو، متاع نیکو، اجر نیکو و معاشرت نیکو و ... است. (قرشی، همان)

زندگی

در لغت:

"العیش" زندگی مخصوص جاندار است که خاص تر از واژه حیات است. زیرا حیات درباره ی خداوند و فرشته و موجود جاندار هم گفته می شود. (راغب اصفهانی، همان، ص ۵۹۶) و به معنای زیستن (عمید، همان، ج ۲، ص ۱۱۱۸) و حیات (طریحی، همان، ج ۴، ص ۱۴۴) و مال و منال (معین، همان، ص ۶۰۴) و نقیض مرگ (دهخدا، همان، ج ۸، ص ۱۱۴۲۲) می باشد.

در اصطلاح:

"زندگی" در اصطلاح همان زنده بودن است. واژه "معیشت" اسمی است برای آنچه که انسان با آن زندگی می کند. (راغب اصفهانی، همان)

به عبارت دیگر حیات و زندگی صفت ذاتی است که باعث استمرار وجود می شود و انسان در داشتن حیات اختیاری ندارد، اما می تواند با اختیار برای زندگی خود و خوردن و پوشیدن و خواب و سایر امور برنامه ریزی کند.

عمل کردن به این برنامه ها، همان معیشت است. (مصطفوی، همان، ص ۲۷۷)

انسان

در لغت:

"انسان" کلمه ای عربی است که اصل آن "إنسیان" و بر وزن "إفعلال" است. (ابن منظور، همان، ج ۶، ص ۱۰) و به معنای الفت گرفتن و ظاهر شدن است و بعضی ها گفته اند که از "نسیان" گرفته شده است. (دهخدا، همان، ج ۲، ص ۳۰۴۷) انسان اسم جنسی است که بر مذکر و مؤنث و واحد و جمع واقع می شود. (طریحی، همان، ج ۴، ص ۴۷) و به خاطر اینکه ظاهر است و لباس طبیعی خلقت بر تن دارد، "انسان" نامیده شده است. (راغب اصفهانی، همان، ص ۹۴)

و این کلمه ۶۵ بار در قرآن مجید به کار رفته است.

در اصطلاح:

معنای واژه "انسان" که در قرآن آمده است، آن جسد ظاهری و صورت ظاهری نیست، بلکه باطن و نهاد و استعداد و انسانیت و عواطف انسان مدنظر است. (قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۳۲) انسان موجودی بر خلاف پری است، که پری ناپیدا است و انسان ظاهر است.

انسان از چهار صفت ترکیب شده است:

- ۱- صفت حیوانی
- ۲- صفت درندگی
- ۳- صفت شیطانی
- ۴- صفت ربّانی

واژه "انسان" به بشر و بنی آدم هم اطلاق می شود، چون وجودش و خلقتش تنها، با محبت به یکدیگر قوام و ثبات خواهد داشت. و لذا گفته اند: انسان ها فطرتاً اجتماعی هستند، زیرا قوامشان و دوام وجودشان به یکدیگر پیوسته است و ممکن نیست انسان خودش به تنهایی بتواند تمام نیازها و اسباب زندگی خود را فراهم کند.

و نیز گفته اند: اطلاق نام "انسان" بر او بخاطر این است که او به هر چیزی که به او پیوسته است، الفت دارد و انس می گیرد. (راغب اصفهانی، همان)

حدود معاشرت نیکو

آداب معاشرت از جمله اخلاقیاتی است که تأثیر زیادی در زندگی فردی و اجتماعی دارد و از جنبه ی مادی و معنوی بسیار پر اهمیت است.

علامه ی پژوهشگر، علی احمدی می گوید: مصاحبت و همنشینی با بزرگان، اثر روحی عظیمی بر انسان دارد؛ کسی که با بزرگی معاشرت کند و با شخصیت عظیمی مصاحبت داشته باشد، آن قدر از نورش بر او می تابد و چنان عطر معنوی اش او را در بر می گیرد که موجب غنای نفس و تعالی ذات است. (مرتضی عاملی، بیتا، ص ۲۶)

البته روشن است که حتی نسبت به کارهای خیر نیز باید میانه روی و اعتدال رعایت شود و به تعبیر دیگری می شود گفت که زیاده روی و یا سستی کردن در امور خیر، در واقع خود یک نوع شرّ است. شری که از ابتدا خیر بوده، اما به سبب استفاده نادرست و غلط به شرّ تبدیل شده است.

در معاشرت ها هم باید اعتدال رعایت شود، در همه ی جوانب معاشرت باید از افراط و تفریط پرهیز کنیم.

اصولاً شیوه قرآن کریم و سیره ی اهل بیت (علیه السلام) بر پایه ی اعتدال است.

مولای متقیان علی (علیه السلام) درباره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

" وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَأَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَهُ وَمَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَهُ، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَنَصَحَ لِلخَلْقِ وَهَدَى

إِلَى الرُّشْدِ وَأَمَرَ بِالْقَصْدِ " (دشتی، خطبه ۱۹۵، ص ۲۹۱)

(و گواهی می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده ی اوست. خدا، پیامبرش را هنگامی فرستاد که نشانه های هدایت از یاد رفته و راه های دین ویران شده بود، او حق را آشکار و مردم را نصیحت فرمود، همه را به رستگاری هدایت و به میانه روی فرمان داد).

حدود معاشرت زنان

روح آیات و روایات، بیانگر اصلی کلی است که باید به عنوان مبنایی ترین اصل در معاشرت و روابط اجتماعی زن و مرد مورد توجه قرار بگیرد و آن حفظ عفت و حیای زن در همه ی شرایط و حالات است. بدیهی است حفظ این ارزش جزء با حداقل معاشرت زن و مرد نامحرم و نیز اهتمام به وظیفه ی اصلی که پروردگار بر عهده ی او نهاده، یعنی خانه داری و تربیت فرزند و پرورش نسل های آینده جوامع بشری که مسئولیت خطیر و سنگینی است، میسر نیست.

البته انجام این مهم هیچ منافاتی با رشد علمی و معنوی و فعالیت های اجتماعی زن ندارد. بلکه مؤید آن نیز هست، چرا که تجربه نشان داده، اختلاط بدون حد و مرز زن و مرد به بهانه ی رشد اجتماعی و علمی، عوارض نامطلوبی دارد که مانع شکوفایی استعدادهای بانوان است. اگر بنا باشد به بهانه ی کسب علم و تخصص، فضایل انسانی و عفت زن که ارزش اصلی اوست، قربانی شود، جهل بهتر از این علم است. (سعادت پور، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۸)

اعتدال در گفت و شنود

یکی از آداب معاشرت، گفت و گوی نیکو با دیگر هم نوعان است. با گفت و شنود بسیاری از مشکلات روحی و روانی و مادی و معنوی حل می شود، در مقابل ریشه ی بزرگترین مشکلات و فسادها، از ناحیه ی چرخش زبان است.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: " قَلَمًا يَنْصِفُ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ أَحْسَانٍ ". (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، حدیث ۴۱۵۶، ص ۲۱۳)

(کم است کسی که زبان خودش را در پراکنده کردن قبیحی یا احسانی معتدل کند).

۱- اعتدال در لحن گفتار

درباره ی شیوه ی لحن و سخن گفتن، پروردگار متعال چنین می فرماید:

"... وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ". (لقمان / ۱۹)

ب) حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

"دارنده ی خلق حسن، همانند روزه دار شب زنده دار پاداش دارد".

این حدیث دلالت دارد که اخلاق نیک همانند عمل و عبادت ثواب و پاداش دارد. (موسوی همدانی، ۱۳۶۴ ش، ج ۶۷ و ۶۸، همان، ص ۳۶۷)

ج) از رموز موفقیت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در دعوت به رسالت خویش، اخلاق نیکو و برخورد شایسته و جذاب با مردم بود.

"حسن خلق" آن حضرت امتیاز بارز ایشان بود. به همین سبب مدال "أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ" (قلم آیه ۴) از خدای عظیم دریافت کرد. از کلمات نورانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که:

"أَنَّ الرَّجُلَ يَدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ" (محدثی، همان، ص ۴۰، به نقل از میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۰)

(گاهی انسان در سایه ی خوشخویی، به مقام و رتبه ی روزه داران شب زنده دار می رسد).

د) محمد بن یحیی ... از ابی علی لهبی از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمودند:

"أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حَسَنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطَى الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيُروح".

(خداوند متعال به بنده ی خوش اخلاق، ثوابی همانند ثواب کسی که در راه خدا جهاد می کند که به سوی جنگ حرکت نموده و بر می گردد، چنین ثوابی عنایت می فرماید).

علت اینکه خداوند چنین ثوابی عنایت می کند، این است که این دو کار (جهاد و مقید بر خوش خلقی) بر انسان دشوار و مشقت می باشد. بلکه جهاد با نفس و مراعات حدود الهی، مشکل تر از جهاد با دشمن برونی است. و از این جهت به این جهاد، جهاد اکبر گفته می شود. (موسوی همدانی، همان، ج ۶۷ و ۶۸، همان، ص ۳۶۹)

در این تحقیق این نتایج حاصل شده است:

- ۱- در معاشرت ها باید اعتدال و میانه روی داشته باشیم و از افراط و تفریط بپرهیزیم.
- ۲- نباید با افرادی که آیات قرآن را مسخره می کنند و همچنین کسانی که کافر هستند، معاشرت کرد.
- ۳- ایمان داشتن و صادق و باتقوا بودن، از جمله شرایط معاشرت است.
- ۴- معاشرت نیکو در دنیا آثار فراوانی دارد، از جمله ایجاد آرامش، افزایش عمر، از بین رفتن کینه و ...
- ۵- آثار اخروی معاشرت نیکو، بسیار زیاد است و بهشت رفتن و آمرزش گناهان از جمله آثار آن است.

پیشنهادهات

- ۱- برنامه ریزان، باید برای پیشگیری از آسیب های معاشرت، فرهنگ سازی کنند.
- ۲- ساختن فیلم های سینمایی یا مجموعه های داستانی برای آموزش آثار مثبت و منفی معاشرت به نسل جوان
- ۳- برگزاری جلسات و سمینارها، با موضوع نحوه ی معاشرت نیکو
- ۴- برگزاری کلاس های آموزش عملی آداب معاشرت برای کودکان در مهد کودک ها و مدارس ابتدایی
- ۵- تهیه کتابچه هایی با موضوع شیوه ی معاشرت نیکو و تأثیر آن در زندگی، برای زوج های جوان

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، پاداش نیکی ها و کیفر گناهان (ترجمه ثواب الاعمال)، محمد علی مجاهدی، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۱ ش، چاپ اول
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق، ج ۶ و ۱۳
- ۳- امین، سید نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ج ۳
- ۴- بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش، ج ۴
- ۵- برخوردار فرید، شاکر، آفات الطلاب، تهران، مؤسسه انتشارات لاهوت، چاپخانه قلم، ۱۳۹۰ ش، چاپ چهارم، ج ۲
- ۶- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ج ۲
- ۷- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش
- ۸- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، هجرت، ۱۳۷۶ ش، ج ۲
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاه، محمد حسین فلاح زاده و جمعی از محققان، قم، مرکز چاپ اسراء، ۱۳۹۱ ش، چاپ بیستم
- ۱۰- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش، ج ۳
- ۱۱- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳ و ۴
- ۱۲- خانی رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۳
- ۱۳- دشتی، محمد، الگوهای رفتاری امام علی (علیه السلام)، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۶ ش، ج ۱
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول (دوره ی جدید)، ج ۲ و ۸ و ۱۳ و ۱۴
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق
- ۱۶- روحانی معین، داوود، مجموعه احادیث برگزیده اصول کافی جلد ۸، بیجا، انتشارات بهار دلها، چاپ جعفری، ۱۳۹۱ ش، چاپ دوم
- ۱۷- زواری نسب میانجی، سلمان، صله ارحام آثار و ثمرات آن، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۱ ش

- ۱۸-طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳ و ۴ و ۶
- ۱۹-سبحانی نسب، علیرضا، جرعه ای از کوثر (پژوهشی پیرامون اسامی و القاب فاطمه الزهرا)، بیجا، عصر ظهور، ۱۳۷۷ ش
- ۲۰-سعادت پور، علی، جلوه ی نور (پرتوی از فضائل معنوی فاطمه الزهرا)، بیجا، احیاء کتاب، ۱۳۸۰ ش
- ۲۱-عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ج ۴
- ۲۲-عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۵۷ ش، چاپ اول، ج ۲
- ۲۳-فرجی، مجتبی، زندگی در آیینہ ی اعتدال، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول
- ۲۴-قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش، ج ۲ و ۳
- ۲۵-قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش، ج ۱ و ۲
- ۲۶-کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۲
- ۲۷-مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش، ج ۵ و ۶
- ۲۸-_____، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۲
- ۲۹-مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق
- ۳۰-محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، قم، مؤسسه ی بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش، چاپ سوم
- ۳۱-مرتضی عاملی، سید جعفر، تحلیلی از زندگی سیاسی امام حسن مجتبی (علیه السلام)، محمد سپهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بیتا
- ۳۲-مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۸
- ۳۳-_____، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش، ج ۶
- ۳۴-معین، محمد، فرهنگ فارسی معین (تک جلدی)، تهران، گلرنگ یکتا، ۱۳۸۱ ش
- ۳۵-مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸
- ۳۶-موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۸
- ۳۷-موسوی همدانی، ابوالحسن، بحار الانوار ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، تهران، کتابخانه مسجد ولیعصر، ۱۳۶۴ ش، ج ۲
- ۳۸-رضا زاده، محمد، روزنامه کیهان، ۹۰/۹/۲۶